

بروزترین و برترین
سایت کنکوری کشور

WWW.KONKUR.INFO

Konkur
.info

<https://konkur.info>

ادبیات غنایی

درس ششم

مهر و وفا

۱- هر آن که جانب اهل وفا نگه دارد خدش در هم ه حال از بلا نگه دارد

قلمرو زبانی: ش: مفعول (خدا او را)

قلمرو ادبی: جانب کسی را نگه داشتن: کنایه از یاری رساندن و حمایت از اوست. / تلمیح: (اشاره دارد به مفهوم آیه شریفه «و من یتوکل علی الله فهو حسبه»)

قلمرو فکری: هر کسی که از اهل وفا و محبت جانبداری (حمایت) کند؛ در هر حالی که هست، خدا او را از بلا محفوظ می دارد. (فعل «نگه دارد» را می توان مضارع التزامی و در معنی دعا نیز تصور کرد.)

۲- حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست قلمرو زبانی: حدیث: سخن / حضرت: پیشگاه

قلمرو ادبی: مراعات نظیر: «حدیث»، «نگویم»، «سخن» - «دوست»، «آشنا» - تکرار «دوست»، «آشنا»

قلمرو فکری: سخن از عشق گفتن جز در پیشگاه یار سزاوار نیست، چرا که دوست راز دوست را فاش نمی کند.

۳- دلا، معاش چنان کن که گر بلغزد پای فرشته ات به دو دست دعا نگه دارد قلمرو زبانی: دلا: ای دل / معاش: زندگی / بلغزد پای: دچار خطا و گناه شوی / فرشته ات: ت: مفعول (تو را) قلمرو ادبی: تشخیص: دلا (هر چیزی غیر از انسان مورد خطاب قرار گیرد؛ تشخیص است) / کنایه: بلغزد پای: «خطا و اشتباه کردن، منحرف شدن از راه»

قلمرو فکری: ای دل، چنان زندگی کن که اگر لغزش و خطایی از تو سر زد؛ فرشته آسمانی برای بخشوده شدن گناه تو، دست به دعا بلند کند و تو را از گزند گناهان و حوادث حفظ کند.

۴- گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان نگاه دار سر رشته تا نگه دارد قلمرو زبانی: هوا: میل / گرت: ت: مضاف الیه ((جهش ضمیر «هویت»))

قلمرو ادبی: استعاره: سررشته «محبت» / سر رشته را نگه داشتن کنایه از «پایبندی به عهد و پیمان، بی وفایی نکردن»

قلمرو فکری: اگر میل داری که معشوق عهد و پیمانی را که بسته قطع نکند؛ سررشته وفاداری را نگه دار تا او نیز سر رشته محبت را نگه دارد. (محبت دو طرفه است)

۵- صبا بر آن سر زلف ار دل مرا بینی ز روی لطف بگویش که جا نگاه دارد قلمرو زبانی: صبا: باد بهاری که از طرف شمال شرقی بوزد / ار: اگر / ز روی لطف: به نرمی و ملایمت / بگویش: اش: متمم (به او بگو)

قلمرو ادبی: تشخیص: صبا (باد صبا مورد خطاب قرار گرفته است). نماد پیک و پیام رسانی میان عاشق و معشوق

قلمرو فکری: ای نسیم بهاری، اگر دل مرا در خم گیسوی او دیدار کردی، به مهربانی پیغام مرا برسان و بگو که از جای خود دور نشود که پناهگاهی امن است. (جایگاه دل در پیچ و خم گیسوان یار است)

۶- چو گفتمش که دلم را نگاه دار. چه گفت: «ز دست بنده چه خیزد خدا نگه دارد» قلمرو زبانی: چو: وقتی؛ حرف ربط / ش: متمم (به او گفتم) / ز دست بنده چه خیزد؟ (استفهام انکاری): از من کاری بر نمی آید / قلمرو فکری: وقتی به او گفتم: «که دل مرا نگاه دار» می دانی چه جواب داد؟ گفت «از دست بنده خدا چه ساخته است؟ خدا خودش نگاه می دارد»

۷- سر و زر و دل و جانم فدای آن یاری که حق صحبت مهر و وفا نگه دارد

قلمرو زبانی: زر: مال و ثروت / فعل دعایی «باد» از پایان مصراع اول به قرینه معنایی حذف شده است / صحبت مهر و وفا: همنشینی مهر آمیز قلمرو ادبی: کنایه: سر و زر و دل و جانم؛ مجازاً «تمام وجودم».

قلمرو فکری: تمام هستی و وجودم ، فدای آن یار عزیزی باد که حق دوستی و وفاداری را رعایت می کند.

۸- غبار راهگذارت کجاست تا حافظ به یادگار نسیم صبا نگه دارد

قلمرو زبانی: راهگذار: گذرگاه / ت: مضاف الیه

قلمرو ادبی: تخلّص: آوردن نام شاعر در شعر « حافظ » / تشخیص: باد صبا

قلمرو فکری: غبار راهی که بر آن قدم نهاده ای کجاست تا حافظ ؛ آن را به عنوان یادگاری از باد صبا نگاه دارد.

این بیت ارتباط معنایی دارد با: « به دو چشم خونفشانم هله ای نسیم رحمت که ز کوی او غباری به من آر توتیا را »

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی:

۱- معنای واژه های مشخص شده را با کاربرد آنها در متن درس مقایسه کنید :

ارباب حاجتیم و زبان سؤال نیست در حضرت کریم تمنا چه حاجت است. حافظ

« صاحب حاجت هستیم و روی بیان گدایی نداریم ؛ در حضور آدم کریم و بخشنده ، به خواهش و تمنا نیاز نیست. »

در هر دو شعر، به معنی « حضور و پیشگاه » است

تعلیم ز ارّه گیر در امر معاش نیمی سوی خود می کش و نیمی می پاش. ابوسعید ابوالخیر

معاش: به معنی « زندگی کردن » است .

۲- در جمله، ضمائر پیوسته (متصل) در سه نوع نقش دستوری ظاهر می شوند:

الف) مفعول:

ای صبح دم ، بین که کجا می فرستمت نزدیک آفتاب وفا می فرستمت خاقانی

می فرستمت (تو را می فرست) ← ت (تو) : مفعول

آن که عمری می دویدم در پی او سو به سو ناگهانش یافتم با دل نشسته رو به رو شمس مغربی

ناگهانش یافتم (او را یافتم) ← ش (او) : مفعول

ب) متمم :

گوش کن پند ، ای پسر ، وز بهر دنیا غم مخور گفتمت چون در حدیثی گر توانی گوش داشت

گفتمت (به تو گفتم) ← ت (تو) : متمم

ج) مضاف الیه :

حسنت به اتفاق ملاحظت جهان گرفت آری به اتفاق جهان می توان گرفت حافظ

حسنت (حُسن تو) ← ت (تو) : مضاف الیه

لاله دیدم ، روی زیبای توام آمد به یاد شعله دیدم، سرکشی های توام آمد به یاد

آمد به یاد (یاد من) ← م (من) : مضاف الیه

در شعر « مهر و وفا » ، نمونه ای از کاربرد ضمائر متصل بیابید و نقش دستوری آن را مشخص کنید... گرت هواست که معشوق نگسلد پیوند

قلمرو ادبی:

۱- در متن درس ، دو نمونه « مجاز » بیابید و مفهوم آن ها را بنویسید.

سر : مجاز از وجود زر: مادیات

۲- در ادبیات فارسی ، شاعران یا نویسندگان ، واژه « صبا » را در کدام مفهوم نمادین به کار می برند؟

الف) پیام آور بین عاشق و معشوق.

ب) چون به آرامی می وزد ؛ صفت بیماری را به او داده اند.

ج) صفت امانت دار (مورد اعتماد) نبودن را به او نسبت داده اند چون پیام معشوق را به غنچه ها و گل ها گفته است.

۳- هرگاه ، در عبارتی یا بیتی ، یک کلمه ای به چند معنا به کار رود ، آرایه « ایهام » پدید می آید. ایهام از ریشه « وهم » و به معنای « به تردید و گمان افکندن » است ؛ همان طور که در مصراع « بی مهر زُخت روز مرا نور نمانده است » کلمه « مهر » در دو معنای مختلف « خورشید » و « محبت » به کار رفته است.

بیت زیر را از نظر کاربرد آرایه « ایهام » بررسی کنید.

« گفتم که بوی زلفت گمراه عالمم کرد
بو: الف) عطر و رایحه ب) امید و آرزو

قلمرو فکری:

۱- با توجه به متن درس ، حافظ ، شرط وفاداری معشوق را در چه می داند؟ نگه داشتن سر رشته وفا توسط عاشق (بی وفایی نکردن)
۲- بیت زیر ، با کدام قسمت از سروده حافظ ، ارتباط مفهومی دارد؟

« تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنوي
گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش» حافظ
بیت دوم

۳- از کدام بیت درس ، می توان مفهوم آیه شریفه « وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ » را دریافت ؟ (بیت ششم) بیت اول

۴-

گنج حکمت: حَقَّة راز

روزی یکی نزدیک شیخ آمد و گفت : « ای شیخ آمدهام تا از اسرار حق چیزی با من نمایی ». شیخ گفت :

قلمرو زبانی: حَقَّة: جعبه ، صندوق - زنهار: شبه جمله ، مبادا - سودای آتش بگرفت: فکر و خیال آن او را مشغول کرد.

درس هفتم:

جمال و کمال

بدان که قرآن مانند است به بهشت جاودان ؛ در بهشت از هزار گونه نعمت است و در قرآن از هزار گونه پند و حکمت است . و مثل قرآن ، مثل آب است روان ؛ در آب ، حیات تنها بود و در قرآن حیات دلها بود.

در قرآن ، قصه ها بسیار است و لکن قصه یوسف (ع) نیکوترین قصه هاست . این قصه ، از عجبترین قصه هاست ؛ زیرا که در میان دو ضد جمع بود : هم فرقت بود و هم وصلت ؛ هم محنت بود ، هم شادی ؛ هم راحت بود ، هم آفت ؛ هم وفا بود ، هم جفا ؛ در بدایت ° بند و چاه بود ، در نهایت تخت و گاه بود ؛ پس چون در او این چندین اندوه و طرب بود ، در نهاد خود شگفت و عجب بود.

قلمرو زبانی: بدان: آگاه باش / دو ضد: دو چیز متضاد هم / فرقت: دوری ، جدایی / وصلت: پیوستگی / محنت: رنج (جمع مَحَن) /

آفت: رنج و سختی / بدایت: آغاز و اوّل هر چیز / گاه: تخت شاهی، مسند / طرب: شادی

قلمرو ادبی: تشبیه قرآن به بهشت (وجه شبه : جاودانگی) / تشبیه قرآن به آب (وجه شبه: روان) / سجع: نعمت . حکمت / تنها . دلها / فرقت . وصلت / راحت . آفت / وفا . جفا / چاه . گاه

گفته اند «نیکوترین»، از بهر آن بود که یوسف صدیق ، وفادار بود و یعقوب خود ° او را به صبر آموزگار بود ، و زلیخا در عشق و درد او بی قرار بود، و اندوه و شادی در این قصه بسیار بود، و خبر دهنده از او ملّک جبار بود.

قلمرو زبانی: جبار: از نامهای خداوند، مسلط / صدیق: بسیار راستگو / قصه: حال یوسف را نیکو نه از حسن صورت او گفت ، بلکه از حسن سیرت او گفت؛ زیرا که نیکو خو ، بهتر هزار بار از نیکو رو. نبینی که یوسف را

بروزترین و برترین
سایت کنکوری کشور

WWW.KONKUR.INFO

Konkur
.info

<https://konkur.info>